

## رضا فرشچیان

### مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایت بشریت و نشانه آشکار بر نبوت حضرت ختمی مرتب صلی الله علیه و آله می باشد. خدای تعالی این کتاب را بر پیامبر صلی الله علیه و آله به زبان عربی نازل فرموده و آن را «مبین» خواند تا مردمان در آن بیندیشند و راه هدایت خویش را در آن جستجو کنند.

آیا آدمی می تواند و آیا خداوند می خواهد که قرآن به زبان های دیگر برگردانده شود؟ این پرسشی است فرا روی علمای اسلام. برخی ترجمه قرآن را نه تنها ناشدنی می دانند، بلکه اقدام به آن را حرام و محذور از سوی مُتَزَلِّ کتاب می دانند و عده ای درست بر خلاف آن می اندیشند. متن حاضر، گزارشی است مختصر از دلایل مخالفان ترجمه همراه با نگاهی گذرا به آنچه موافقان می گویند. نگارنده کوشیده است در ابتدا بداند که ترجمه چیست و چه ترجمه ای پیرامون آن بحث در گرفته است. لذا فصل نخست از مقاله را به آن اختصاص داده و در فصل دوم به ارائه آرای هر دو گروه پرداخته است.

### معنای لغوی و عرفی ترجمه

کلمه ترجمه در لغت، مشترک لفظی است، که چهار معنی برای آن ذکر شده است. نخست



به معنی تبلیغ کلام به آنکه به او نرسیده است و ترجمان<sup>۱</sup> را در بیت زیر از همین دانسته اند:

ان الثمانین و بلغتها قد احوجت سمعی الی ترجمان

دوم تفسیر سخن به همان زبان می باشد. از همین رو ابن عباس را «ترجمان القرآن»<sup>۲</sup> خوانده اند و شاید مراد زمخشری که گوید: «کل ما ترجم عن حال شی فهو تفسرته»<sup>۳</sup> نیز همین معنی باشد و دیگر این که ترجمه، تفسیر کلام به زبانی اصلی می باشد، زرقانی از تفسیر ابن کثیر و بغوی نقل کرده که کلمه ترجمه در زبان عربی به معنی تبیین است، خواه به همان زبان و یا زبان دیگری<sup>۴</sup> و آخر اینکه برگرداندن سخن از زبانی به زبان دیگر است، ابن اثیر گوید: ترجمان کسی است که کلام را از زبانی به زبان دیگر بر می گرداند.<sup>۵</sup>

ذهبی گوید: ترجمه در لغت به دو معنی اطلاق می شود. وی به برگرداندن سخن از زبانی به زبان دیگر بدون بیان آن و تفسیر و بیان کلام به زبانی دیگر اشاره می کند.<sup>۶</sup>

معنای چهارم ترجمه، برداشتی است که عرف از ترجمه دارد، صاحب مناهل العرفان گوید: ترجمه در نزد عرف، نقل کلام از زبانی به زبان دیگر است و مراد از «نقل کلام» تعبیر از معنی آن به سخنی دیگر، از زبانی دیگر است، به گونه ای که تمامی معانی و مقاصد آن منتقل شود... التعبير عن معناه بكلام آخر من لغة اخرى مع الوفاء بجميع معانيه و مقاصده.<sup>۷</sup>

و در جای دیگر آن را تنها برداشت مردم جهان از کلمه ترجمه می داند،<sup>۸</sup> اگر چه دکتر رامیار براین است که در عرف بیشتر معنی چهارم مراد است،<sup>۹</sup> که این سخن سایر معانی ترجمه را نفی نمی کند.

## ترجمه لفظی و معنوی

ترجمه در معنی عرفی آن به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می شود:

ترجمه لفظی آن است که مترجم، هر کلمه ای از کلمات متن را بفهمد سپس کلمه ای که در زبان دوم مساوی آن است به جای آن قرار دهد، در این نوع ترجمه، مترجم بایستی نظم و ترتیب متن و تمامی معانی آن را حفظ نماید. ترجمه لفظی به دلیل اختلاف زبانها ممکن است به نامفهوم بودن سخن بیانجامد،<sup>۱۰</sup> این ترجمه، به «ترجمه حرفیه» معروف بوده و برخی آن را «مساویه» نامیده اند.<sup>۱۱</sup> ذهبی، ترجمه حرفیه را به دو قسم «ترجمه بالمثل» و «ترجمه بغیر المثل» تقسیم کرده است و در توضیح آن گوید:

ترجمه بالمثل، آن است که نظم قرآن به زبانی دیگر ترجمه شود به گونه ای که مفردات ترجمه به جای مفردات اصل و اسلوب آن قرار گیرد و بتواند تمام معانی اصل را برساند و در ترجمه بغیر المثل، مترجم به اندازه توان خود و زبانش به ترجمه مطابقی نظم اصل

اقدام می نماید: «...ان يترجم نظم القرآن حدوا بحدو بقدر طاقة المترجم وما

تسعه لغته. ۱۲»

در ترجمه معنوی و یا تفسیری، مترجم به معنی متن توجه نموده و آن گاه آن را در قالب زبان دوم ریخته و رعایت کرده. در این نوع ترجمه، مترجم مجبور به رعایت نظم و ترتیب اصل و حفظ تمامی معانی آن نیست. مهم در این ترجمه حسن تصویر معانی و اغراض است و از این رو، ترجمه معنوی خواننده می شود و چون نیک بیان کردن معانی و اغراض، آن را شبیه تفسیر می کند، ترجمه تفسیری نامیده می شود. ۱۳

زرقانی تفسیر به زبان دیگر را دارای شباهتی نزدیک به ترجمه تفسیری می داند و می گوید: شاید به دلیل همین شباهت است که عده ای به اشتباه ترجمه تفسیری را با ترجمه تفسیر یا تفسیر به زبان دوم یکی دانسته اند، و آن گاه اشاره به وجود چهار تفاوت میان ترجمه و تفسیر می نماید، ذهبی اگر چه دو تفاوت را بین ترجمه تفسیری و تفسیر ذکر می کند ولی بر این است که ترجمه تفسیری چیزی جز تفسیر قرآن کریم به زبان دیگر و یا ترجمه تفسیر نیست. ۱۴

ترجمه حرفی و تفسیری هر دو تعبیر از معنی سخنی در یک زبان به زبان دیگر است و در هر دو نوع بایستی تمامی معانی کلام اصلی و مقاصد آن منتقل شود و تفاوت میان آنها صوری است، لذا این دو نوع ترجمه، در حقیقت با هم تفاوتی ندارند. ۱۵

از این رو می توان ترجمه حرفی را تنها یک بحث نظری صرف دانست، چرا که این نوع ترجمه سخت و یا نشدنی است و این علاوه بر پیچیدگی و ابهام آن است، و مترجمان و قراء به دلیل امکان و وضوح ترجمه تفسیری آن را بر ترجمه حرفی ترجیح داده و به هنگام اطلاق نیز، مراد از «ترجمه»، ترجمه تفسیری می باشد. ۱۶

### شرایط ترجمه

مترجم بایستی به اوضاع، اسلوب ها و ویژگی های هر دو زبان آشنایی داشته باشد و ترجمه بیان کننده تمامی معانی اصل و مقاصد آن باشد، علاوه بر آن فهم ترجمه به گونه ای باشد که مستقل از اصل و بی نیاز از آن باشد. ۱۷

علاوه بر آن، در ترجمه حرفی لازم است که در زبان دوم کلماتی مساوی زبان نخست یافت شود، چنان که بتوان هر کلمه ای از ترجمه را جایگزین اصل نمود و این که هر دو زبان از جهت ضمایر و روابطی که مفردات را به هم پیوند می دهد، و ترتیب کلمات هنگام ترکیب مشابهت داشته باشند. ۱۸

در ترجمه تفسیری، مترجم بایستی از تفسیر به رأی دوری کرده و سخن خویش را بر مبنای احادیث و علوم عربی و اصول شریعت قرار داده و این که آگاه به معانی الفاظ شرعی در قرآن بوده



## معانی و مقاصد قرآن

از آنجا که ترجمه قرآن بایستی بیانگر تمامی معانی و مقاصد قرآن باشد، به اختصار سخنی در این باره ارائه می گردد.

زرقانی در بیان معانی قرآن گوید:

قرآن کریم و هر کلام بلیغ مشتمل بر دو نوع معانی است و آن معانی اولیه (اصلی) و ثانویه (تابعی) است، معنی اولی آنست که از کلام به هر صیغه که گفته شود، فهمیده می شود، همانند اسناد «محکوم به» به «محکوم علیه» و همه افراد بشر به هر زبانی در فهم آن مشترکند، اما معنی ثانوی آن است که علاوه بر معنی نخست، با توجه به خصوصیات هر زبانی، از کلام فهمیده می شود. به عنوان نمونه جملات «جاد حاتم»، «حاتم جواد»، «ان حاتمأ جواد»، «والله ان حاتمأ لجواد» همگی نسبت جود به حاتم طایی را می رسانند. این همان معنی اولی است ولی برخی از مثال ها دلالتی بیش از معنی اولی دارند، همانند تأکید، به عنوان مثال جمله آخر به چهار صورت مورد تأکید قرار گرفته: اسمیه بودن جمله، ان، لام و قسم.<sup>۲۰</sup>

قرآن برای سه جهت و مقصد اساسی از سوی خدای تعالی نازل شده است: هدایتی است برای جن و انس، و نشانه ای است بر نبوت رسول الله ﷺ و اینکه مردم با تلاوت آن به عبادت خدا می پردازند.

\* \* \*

با توجه به آنچه در باب شرایط ترجمه و معانی و مقاصد قرآن کریم گفته شده، برخی ترجمه قرآن را محال دانسته و اقدام به آن را حرام محسوب کرده اند. در این فصل، نخست به منظور آنان از ترجمه ممنوع اشاره کرده و آن گاه به دلایل ایشان بر حرمت ترجمه خواهیم پرداخت و در ضمن سخنان مخالفان را نیز خواهیم آورد.

## ترجمه ممنوع کدام است

زرقانی ترجمه را در سه مورد جایز می داند و می گوید:

همگی برآنند که ترجمه قرآن به معنی تبلیغ الفاظ و به معنی تفسیر قرآن به زبان عربی جایز است. و در تفسیر به زبان دیگر اختلاف نظر وجود دارد ولی با در نظر گرفتن شرایط تفسیر و ترجمه، دلایل بسیاری دلالت بر جایز بودن آن دارد.

وی ترجمه قرآن، به معنی برگرداندن قرآن به زبانی غیر از عربی را جایز نمی داند.<sup>۲۱</sup>

صاحب المنار که خود از مخالفان ترجمه قرآن به سایر زبانها است می گوید:  
مراد از ترجمه تعبیر از آیات عربی (قرآن) به زبان دیگر به آنچه معانی و تأثیر آنها را  
برساند و هوالتعبیر عن الآيات العربیة بما یؤدی معانیها وتأثیرها من لغة اخرى . ۲۲  
و نزدیک به همین سخن را زرقانی در معنی عرفی ترجمه ذکر می کند:

التعبیر عن معناه بکلام آخر من لغة اخرى مع الوفاء بجمیع معانیه ومقاصده . ۲۳  
این ترجمه عرفی همان است که زرقانی بارها بر عدم امکان آن تأکید کرده است . ۲۴  
ترجمه عرفی به ترجمه حرفی و تفسیری تقسیم می شود . از برخی سخنان صاحب المنار و  
مناهل العرفان چنین بر می آید که از نظر اینان هر دو نوع ترجمه ، ممنوع و غیر ممکن می باشد چرا  
که ترجمه آنست که تمامی معانی و مقاصد اصل را منتقل نماید و قرآن پراز معانی و اسرار پنهان و  
آشکار است ، به درجه ای که مخلوق از احاطه بر آن عاجز است و چه رسد به اینکه آن را به زبانی  
دیگر به تصویر بکشد . ۲۵ اگر چه برخی سخنان صاحب المنار جواز ترجمه تفسیری را می رساند . ۲۶  
آن چه که بیشتر برآن هستند این است که ترجمه حرفی قرآن با ملاحظه نبود شرایط ترجمه که  
بیشتر از آن یاد شد ، متعذر و غیر ممکن است . ۲۷ مؤلف «اصول التفسیر و قواعد» گوید:  
اختلاف در مورد همین ترجمه لفظی است که در آن آرای گوناگونی دیده می شود .

و نیز گوید:

حق اینست که این ترجمه از لحاظ عادی و عقلی محال و از بعد شرعی حرام می باشد . ۲۸  
اما درباره ترجمه تفسیری چنین نیست و از دید برخی چون ذهبی ، بدون هیچ نوع تردیدی جایز  
می باشد چرا که او ترجمه تفسیری را همان تفسیر قرآن کریم به زبانی دیگر می داند . ۲۹

## دلایل ترجمه ناپذیری قرآن کریم

۱ . ترجمه در برگزیده معانی و مقاصد قرآن نیست

۲ . معانی قرآن

قرآن ، کتاب هدایت بشر است و سعادت آدمی در دنیا و آخرت در گرو تمسک به آن است ،  
این هدایت از طریق استنباط احکام و ارشادات از قرآن است ، صاحب المنار پس از اینکه ترجمه  
حرفی را متعذر و نشدنی می داند ، درباره ترجمه معنوی می گوید:

این ترجمه ، فهم مترجم از قرآن و یا فهم او از دریافت مفسران از قرآن است و در فهم  
آدمی احتمال درستی و نادرستی می رود و با ترجمه قرآن ، هدفی که از ترجمه مدنظر  
است حاصل نخواهد شد .

و نیز گوید:

ترجمه قرآن به صورت ترجمه صحیح که همان معانی و تأثیر مورد اراده خداوند را برساند



متعذر و غیر ممکن است . ۳۰

از طرفی دیگر در فصل پیش گذشت که معانی هر کلام بلیغ به اولی و ثانوی تقسیم می شود . دریافت انسان از قرآن گاه به واسطه فهم معانی اصلی است که می توان آن را از ترجمه نیز دریافت کرد . ولی برخی از احکام و ارشادات از معانی ثانوی برداشت می شود ، ترجمه اگر بتواند معانی اصلی قرآن را برساند ، به هیچ وجه قادر به رساندن معانی ثانوی که از خصوصیات زبان عربی نشأت می گیرد ، نخواهد بود . ۳۱ به عنوان نمونه می توان به استفاده از ضرب المثل ها در قرآن اشاره کرد ، قرآن بسیاری از درس ها و حقایق خود را در قالب امثال و حکم بیان داشته ، برخی از این ضرب المثل ها نیاز به تفسیر و بیان دارد و برخی با ترجمه ، لطافت و زیبایی خود را از دست می دهد . زرکشی در باره آیه **وَإِنْ أَوْهَنْتُ الْبُيُوتَ لَبِيتُ الْعَنْكَبُوتِ** ، (عنکبوت ، ۴۱/۲۹) گوید :

این ضرب المثل خانه ای را در نهایت سستی نشان می دهد زیرا از شش جهت مورد تأکید قرار گرفته است : **انْ - اَفْعَلُ التَّفْضِيلِ - مَادَّةٌ وَهَنْ - اَضَافَةٌ بِجَمْعٍ - مَعْرُوفَةٌ بِهَالٍ - لَامٌ تَأْكِيدٌ** . ۳۲ و سرانجام زرقانی گوید :

قرآن پر از معانی و اسرار آشکار و پنهان است ، به حدی آفریدگان از احاطه به آن ناتوانند چه رسد به تصویر آن . ۳۳

در اینجا برخی با اقرار به اینکه ترجمه قرآن ، معانی ثانوی آن را نمی رساند ادعا کرده اند که ترجمه قرآن نسبت به معانی اولی ممکن بوده و همین معانی اولی است که مشتمل بر هدایت قرآنی است و لذا قرآن رابه معنی برگرداندن معانی اصلی ترجمه می نمایم . اما ترجمه ، نقل تمامی معانی اعم از اصلی و تابعی است و نقل معانی اصلی از دید عرف ترجمه محسوب نمی شود و دیگر اینکه معانی اولی قرآن به تنهایی مصدر هدایت نیست و معانی ثانوی نیز پر از هدایات قرآنی است . ۳۴

## مقاصد قرآن

پیشتر گذشت که ترجمه عرفی بایستی در برگیرنده مقاصد اصل باشد و درباره قرآن نیز جهات مختلفی در نزول آن بر قلب پیامبر ﷺ مطرح است .

## هدایت ثقلین

هدایت قرآن ، هدایتی است عام و فراگیر و رسول خدا ﷺ بر انس و جن برانگیخته شده است : **وَأَوْحَى إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لَنْذُرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ (انعام ، ۱۹/۶)** . این هدایت تمام آنچه را مردم بدان نیازمندند در برداشته از عقائد و اخلاق گرفته تا احکام عبادات و معاملات ، و جمعی است

میان مصالح بشر در دنیا و آخرت و در بر گیرنده ارتباط آدمی با خدای خویش و با جهان هستی . خدای تعالی با روشی که در بلاغت و بیان معجزه بکار برده و با استدلال و به کارگیری امثال و حکم و قصص و ...، هدایت خویش را به روشنی در اختیار مردم نهاده و جهت اقناع مردم، عوامل آن را به کار گرفته است .

برخی از هدایت های قرآنی از معانی اصلی قرآن فهمیده می شود و برخی از معانی تابعه قرآنیته قرآن و امتیاز آن بیش از آن که با معانی اصلی در ارتباط باشد با معانی ثانوی و آنچه از آنها فهمیده می شود در ارتباط می باشد .<sup>۳۵</sup>

اما المعانی الثانویه فیحر زآخر متلاطم الامواج تتجلی فیها علوم اللّٰه وحکمته وعظمته الالهیه وتظهر منها فیوضات اللّٰه والهاماته العلویه علی من وهبهم هذه الفیوضات والالهامات .

## اعجاز قرآن

قرآن بر پیامبر ﷺ نازل شد تا نشانه ای بر رسالت او باشد و خدا همگان را از انس و جن به تحدی خواند تا همانند سوره ای از سور آن بیاورند .<sup>۳۶</sup> در زمانی که بلاغت و بیان در اوج شکوفایی خود بود، همگی از مقابله ناتوان ماندند که خود گویای ناتوانی دیگران است، گرچه اعجاز قرآن دارای وجوهی است که خبر از غیب دادن و یا استیفای تشریح از آنها است ولی آن وجه از اعجاز که در هر آیه ای در جریان است همان بلاغتی است که نهفته در آن است، اگر چه هر زبان پیشرفته ای دارای بلاغت است ولی هر زبانی خصوصیات خودش را دارد، لذا این وجه از اعجاز قرآن را نمی توان به زبان دیگری برگرداند که در این صورت ویژگی بلاغی قرآن از دست رفته است .<sup>۳۷</sup> و از همین روست که شاطبی ، انتقال اعجاز قرآن به غیر عربی را محال می داند .<sup>۳۸</sup> و ابن عربی تبیان واعجاز قرآن را به زبان عربی می داند و اگر به غیر عربی برگردانده شود دیگر قرآن و بیان نبوده و اقتضای اعجاز نمی کند .<sup>۳۹</sup>

## اقدام به ترجمه ، آوردن مثل قرآن است

قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القران لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا . (اسراء، ۱۷/ ۸۸)

در واقع ترجمه ، جامع تمامی معانی و مقاصد اصل است و لذا مثل اصل می باشد . و قرآن و ترجمه صحیح باید مثل اصل باشد و قرآن به صراحت اعلام نموده که اگر همه انس و جن جمع گردند از آوردن مثل قرآن ناتوانند لذا با این خیر قرآن ، آوردن مثل قرآن ممکن نخواهد بود .<sup>۴۰</sup> و شرعاً نیز ترجمه قرآن حرام است چرا که اقدام به ترجمه ، تکذیب سخن خدا در سوره اسراء است .<sup>۴۱</sup>



فتوایی از ابوحنیفه نقل شده است که او قرائت نماز را به فارسی جایز می‌داند.<sup>۲۲</sup> امام فخر در ردّ آن می‌گوید که کلام فارسی، قرآن محسوب نمی‌شود و جهت اثبات سخن خویش به آیه ۸۸ سوره اسراء استناد می‌کند:

این سخن منظوم فارسی یا قرآن است و یا مثلش و یا هیچ کدام، آشکار است که خود قرآن نیست و اگر مثل قرآن باشد موجب تکذیب خداوند است چرا که فرموده: لایأتون بمثله، پس کسی که قرآن را به فارسی بخواند، قرآن نخوانده است.<sup>۲۳</sup>

### تعبد به تلاوت قرآن

انّ الذّین یتلون کتاب اللّٰه و اقاموا الصّلاة... لیوفّیهم أجورهم و یزیدهم من فضله انه غفور شکور، (فاطر، ۳۵/۲۹-۳۰) از اهداف نزول قرآن دعوت به تلاوت قرآن جهت تعبد و طاعت الهی است حتی اگر تلاوت بدون درک معنی صورت پذیرد و اگر فهم قرآن نیز با تلاوت همراه شد، تلاوت کننده اجر بیشتری دارد. این خصوصیت منحصر به قرآن بوده و تلاوت غیر آن را شامل نمی‌شود.<sup>۲۴</sup>

### نتیجه

بنابر آنچه گذشت ترجمه زمانی ترجمه صحیح خواهد بود که در برگیرنده معانی و مقاصد اصل باشد اما به وضوح دیده می‌شود که ترجمه قرآن، معانی ثانویه آن را نمی‌رساند، فهم ما از قرآن و استنباط احکام و ارشادات قرآن منحصر در معانی اولیه نیست و وابستگی بسیار به درک معانی ثانویه دارد و به همین صورت است اعجاز قرآن. لذا عده‌ای از اهل فن، حکم به محال بودن و حرمت ترجمه قرآن داده‌اند،<sup>۲۵</sup> به عنوان نمونه:

والدلیل علی أنها (ترجمة القرآن) تستلزم المحال أنه لا بد فی تحقیقها من الوفاء بجمیع معانی القرآن الاوّلیه والثانویة و بجمیع مقاصده الرئیسیة الثلاثة و کلا هذین مستحیل.<sup>۲۶</sup>

### نارسائی الفاظ و اسلوب های سایر زبان ها

#### الفاظ

از دلایل مخالفان ترجمه حرفی قرآن نبود معادل برای بسیاری از الفاظ و کلمات عربی در سایر زبانها است.<sup>۲۷</sup> صاحب المنار در این زمینه توضیح می‌دهد که مفردات (افعال، اسامی و حروف معانی) یا حقیقی و یا مجازی و یا کنایه هستند و هر کدام نیز یا لغوی است، که قبلاً عرب آنها را به کار برده و یا شرعی است و یا منحصرأ در قرآن آمده است. از اینها برخی مشترک است و برای





چند معنی قرار داده شده که مراد، به قرینه روشن می شود، و آنگاه می گوید:

به یقین آشنایان به زبان های مختلف براین نکته تأکید دارند که ممکن نیست دو زبان در تمامی مفردات دلالت آنها، همانند یکدیگر باشند و به خصوص الفاظی که جهت مسائل شرعی و عرفی وضع شده اند همانند کلماتی که در قرآن برای صفات خداوند، عالم غیب و برخی از عبادات وضع شده و نیز همانند اسامی روز قیامت که هرکدام با توجه به ریشه عربی خود معنی می دهد: القارعه، الطامة، الصاخة، الحاقة والغاشية... آیا می توان معادلی در غیر عربی برای این الفاظ یافت و یا مجبور به ترجمه همگی آنها به «روز قیامت» هستیم و به همین دلیل برخی از زبان شناسان و جامعه شناسان براین هستند که یک زبان نمی تواند به جای زبان دیگر در تمامی آداب، معارف و معانی عقلی و شرعی به کار رود.<sup>۴۸</sup>

غزالی در کتاب «الجام العوام عن علم الکلام» می گوید:

ترجمه آیات صفات الهی جایز نیست.

وی خطا در آن را در حد کفر دانسته و می گوید:

برای برخی از الفاظ عربی معادل فارسی وجود دارد ولی عادت ایرانی برآن نیست که آن را در همان معنی که عرب به کار می رود، به کار برد، پس اگر مترجم، لفظی فارسی را بیاورد ممکن است معنی حقیقی آن لفظ را در عربی برساند در حالی که قرآن به معنی مجازی توجه داشته است.<sup>۴۹</sup>

افعال در برخی صیغه ها برمعانی گوناگونی چون تکلف، تکثیر، مشارکت، مطاوعه و... دلالت دارند و حروف معانی هریک نکته ای را می رساند همانند عطف به «ثم» و «فاء» در آیات قل سیروا فی الأرض ثم انظروا کیف كان عاقبة المکذبین (انعام، ۱۱/۶) «قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف بدأ الخلق»، (عنکبوت، ۲۹/۲۰) و یا آنچه که حصر به «انما» را می رساند و تفاوت آن با حصر به حروف نفی و اثبات (ما هو الا کذا) که جرجانی به آن اشاره کرده است. آیا در سایر زبانها چنین لطافت و زیبایی وجود دارد و آیا می توان اقدام به ترجمه این ها نمود؟<sup>۵۰</sup>

### اسلوب

بی شک هرزبانی، طبیعت خویش را دارد و در آن از جهت اسلوب های کلام تفاوت هایی دیده می شود. زبان عربی نیز ویژگی هایی چون مجاز، استعاره، کنایه، تشبیه و... دارد که نمی توان در قالب زبان های دیگر قرار داد و از این رو بسیاری از متخصصان در امر ترجمه براین هستند که ترجمه متون ادبی به هرزبانی که باشد محال است و مردم آنها را به مسامحه، ترجمه می خوانند.<sup>۵۱</sup> و با در نظر گرفتن تحدی قرآن و ناتوانی بزرگان بلاغت و ادب در اوج شکوفایی آن در عصر بعثت، بیشتر به اسلوب والای قرآن پی خواهیم برد. وقتی این اسلوب را نمی توان - و نتوانسته اند-



در قالب زبان عربی بیان کرد، به طریق اولی به زبان دیگر نیز امکان پذیر نیست.<sup>۵۲</sup>  
فهو بهذه الخصائص التي اختص بها وفاق على جميع من نطق وكتب، فان ترجمه الى غير  
لغته فوق طاقة البشر بل من المستحيلات في هذه الحياة.<sup>۵۳</sup>

## تأثیر ترجمه قرآن

نظم قرآن و اسلوب آن تأثیری خاص در شنونده آن دارد که امکان انتقال آن به زبانی دیگر نیست  
و خود شنیدن قرآن مردم را به سوی اسلام جذب می کرد. یکی از دانشمندان فرانسوی در این باره  
می گوید:

محمد قرآن را به گونه ای مؤثر می خواند که شنونده را به ایمان آوردن به آن می کشاند و  
تأثیر آن بیش از تأثیر سایر معجزات انبیا بر مردم بوده است، ما چگونه می توانیم مسلمین  
را به واسطه ترجمه از این محروم سازیم.<sup>۵۴</sup>

صاحب المنار این مسأله را یکی از دلایل اجماع بر تحریم ترجمه قرآن می داند.<sup>۵۵</sup>

## تعقلی بودن قرآن

انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون (یوسف، ۲/۱۲)

قرآن کریم در آیتی، از خصوصیات مسلمانان، به کار بردن، عقل و فهم در آنچه خداوند نازل  
فرموده است می داند.<sup>۵۶</sup> قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا ومن اتبعني (یوسف، ۱۰۸/۱۲)  
علامه طباطبایی در تفسیر آیه دوم از سوره یوسف می گوید:

در این آیه دلالتی است که الفاظ قرآن از جهت استناد به وحی و عربی بودن دخالت در  
ضبط اسرار و حقایق معارف دارد و اگر معانی قرآن به پیامبر ﷺ وحی می شد و لفظ  
پیامبر ﷺ حکایت گر آن می بود و یا به زبانی دیگر ترجمه می شد برخی از اسرار آیات  
بینات الهی از خرد مردم پنهان می ماند و دست تعقل و فهم ایشان به آن نمی رسید.<sup>۵۷</sup>  
لذا این آیه نشان دهنده این است که در قرآن به عربی، خصوصیتی است که در ترجمه به  
سایر زبانها وجود ندارد. و نتیجه ترجمه، چیزی جز محروم ساختن کسانی که به آن  
اکتفا می کنند از تعقل در ما انزل الله نخواهد بود.<sup>۵۸</sup>

از جهتی دیگر قرآن اساس اسلام است و آنان که به ترجمه روی می آورند، فهم شان از دین  
مبتنی بر فهم مترجم از قرآن است، نه خود قرآن منزل و پرواضح است که ترجمه نمی تواند مستند  
اجتهاد قرار گیرد و هیچ مسلمانی قائل به اجتهاد در ترجمه نیست و نیز قرآن سرچشمه هدایت و  
معارف الهی است که هیچ گاه کهنه نگشته و خواننده آن به اندازه استعدادش از آن بهره می برد  
و چه بسا آیندگان از قرآن آنچه بفهمند که گذشتگان بدان پی نبرده اند و ترجمه چنین خصوصیتی

نداشته و ما را در حدی از فهم نگاه می دارد، صاحب المنار براین عقیده است که کسی که آنچه برای فهم قرآن نیاز است بداند حتی اگر در فهم دچار خطا شود، مأجور خواهد بود و می گوید:

به نظر نمی رسد، مسلمانی برای عبارت مترجم چنین مزیتی را قائل باشد. ۵۹.

زحیلی گوید:

در فهم مراد از قرآن احتمال خطا وجود دارد و در ترجمه به زبان دیگر نیز همین احتمال می رود، لذا با وجود این دو احتمال برترجمه اعتمادی نیست و نمی توان در استنباط احکام از آن سود جست. ۶۰.

ذهبی در سخن از عدم امکان ترجمه حرفی قرآن به نارسا بودن ترجمه در رساندن معانی ثانویه قرآن اشاره می کند و می گوید:

برخی دیگر از احکام و ارشادات از معانی ثانویه به دست می آید و این نمونه را می توان در استنباطات مجتهدان دید. ۶۱.

با ملاحظه آنچه گذشت روشن می شود که قرآن به زبان عربی فرستاده شده تا مردم در آن به تعقل پردازند و از آن راهنمایی گرفته و ترجمه، خصوصیات لازم را نداشته و نمی تواند مستندی برای استنباط احکام و دریافت هدایت قرآنی قرار گیرد.

## ترجمه و صیانت قرآن

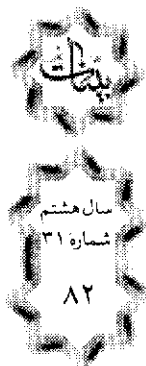
قرآن، آیت کبری بر نبوت حضرت رسول ﷺ است و تنها معجزه باقیمانده از معجزات انبیا علیهم السلام است، حفظ قرآن از تحریف و تغییر و تبدیل و تصحیف بر مسلمین واجب است و لذا هرآنچه باعث روی گردانی مردم از قرآن و در نتیجه باعث از بین رفتن قرآن شود، حرام می باشد و به همین سبب است که برخی از علما نوشتن قرآن به زبانی غیر از عربی را حرام دانسته و نگرانی شدید خود را نسبت به «قرآن نامیدن» ترجمه ابراز کرده اند. ۶۲.

زرقانی در این رابطه می گوید:

پس از اینکه مردم از قرآن به سبب ترجمه ها بی نیاز شوند، اصل عربی قرآن در معرض ضیاع قرار گرفته و همانند اصل عبری تورات و یا انجیل خواهد شد و از بین رفتن اصل عربی، سبب تغییر و تبدیل در دین خواهد شد و بدون هیچ شکمی هرآنچه قرآن را در معرض اهمال و ضیاع قرار دهد، به اجماع مسلمین حرام است.

و نیز می گوید:

اگر زمان برترجمه ها بگذرد اسم ترجمه از آنها برداشته شده و تنها نام قرآن باقی می ماند و می گویند این قرآن انگلیسی و یا... است و سپس این قید را هم برداشته و به ترجمه، قرآن می گویند و جالب اینکه اهالی جاوه ترجمه فرانسوی قرآن را می خوانند، به فرزندانش



می‌آموزند و اعتقاد دارند که قرآن صحیح را می‌خوانند. ۶۳

## حفظ وحدت مسلمین

اقدام به ترجمه قرآن کریم، مردم را از یادگیری زبان عربی بی‌نیاز می‌کند و برهرکس که به تاریخ مسلمین مراجعه نماید روشن است که این زبان عربی از دلایل عزت و عظمت مسلمین بوده است و دیگر اینکه اگر باب ترجمه باز شود اهل هرزبانی به پندار خویش در صدد ترجمه قرآن برآمده و ترجمه‌های بسیاری پدید خواهد آمد و بدون شک ترجمه‌ها با یکدیگر تفاوت داشته و باعث اختلاف میان اهل اسلام خواهد شد شبیه همان اختلافی که یهود و نصاری در کتب مقدس خویش دارند و این اختلاف بهانه خوبی به دست دشمنان اسلام خواهد داد. و این یکی از دلایل حرمت ترجمه از سوی برخی از علما می‌باشد. ۶۴

## دلایل ۶۵ موافقان ترجمه

### وجوب تبلیغ

دعوت حضرت رسول اکرم ﷺ و هدایت قرآن، مخصوص یک قوم و گروه خاصی نیست بلکه ایشان بر همه مردمان فرستاده شده‌اند و از جهت تبلیغ هدایت قرآن به امم دیگر واجب است. و این امر عملی نمی‌گردد مگر به ترجمه قرآن و هرآنچه تحقق واجب متوقف بر آن است، واجب است ۶۶ ابن تیمیه در همین رابطه می‌گوید:

امت مأمور به تبلیغ قرآن است و گاهی برای رساندن قرآن به غیر عرب به ترجمه قرآن

نیازمندیم که در حد امکان قرآن برای آنها ترجمه شود. ۶۷

زمخشری و ابن حجر از دیگر دانشمندانی هستند که نزدیک به همین سخن را در مورد ترجمه

قرآن بیان کرده‌اند. ۶۸

صاحب‌المنار پس از برشمردن مفسدات ترجمه قرآن و دعوت به اتحاد با روی آوردن به زبان عربی اظهار می‌دارد که:

آنچه گفته شد مربوط به ترجمه قرآن برای مسلمانان بود و نه تفسیر قرآن به زبانشان و یا ترجمه قرآن برای دعوت غیر مسلمین به اسلام با وجود اینکه مترجم آنچه را خود می‌فهمد بیان می‌کند.

فهذا ما أقوله الآن في ترجمة القرآن للمسلمين دون تفسير. لهم بلغتهم مع بقاءه اماماً لهم ودون ترجمة لدعوة غيرهم الى الاسلام مع ان المترجم بين المعنى الذي يفهمه هو.

## پاسخ زرقانی

۱. تبلیغ سایر ملل به اسلام متوقف بر ترجمه عربی نبوده بلکه می توان قرآن را از راه های دیگر نیز تبلیغ کرد. همانند تفسیر قرآن به غیر عربی که از معانی لغوی ترجمه است و یا انتشار کتب و رسالات.

۲. ترجمه قرآن به معنی عربی آن محال و حرام است و خداوند امر به محال و یا حرام نمی نماید.

۳. رسول خدا ﷺ، از ترجمه برای تبلیغ دین استفاده نکرده اند و این در حالی است که ایشان عرب و عجم را به اسلام فرا خوانده اند. تمامی نامه های ایشان به عربی بوده و یک آیه در آنها ترجمه نشده، چه رسد به ترجمه تمامی قرآن، صحابه که آشنا ترین مردم به اسرار اسلام بوده، درباره ترجمه فکر نکردند چه رسد به اینکه به آن اقدام نمایند، اگر ترجمه قرآن از ضروریات (موجب) اسلام می بود پیامبر ﷺ و صحابه زودتر از همه به آن اقدام می نمودند. ۶۹

## نامه های پیامبر

پیامبر ﷺ، به بزرگان غیر عرب به عربی نامه نگاشتند تا آنها را به اسلام فرا خوانند، این نامه ها در برگزیده قرآن بود با اینکه پیامبر ﷺ می دانستند که نامه های ایشان ترجمه خواهد شد، این مسأله بیانگر تأیید پیامبر ﷺ بر ترجمه قرآن است. ۷۰ آن حضرت در جنگ ها اجازه حمل قرآن نمی دادند تا مبادا به دست دشمنان بیفتد و اگر ترجمه معانی قرآن از ارزش آن می کاست، هیچ گاه نامه های ایشان همراه با آیت قرآن نبود. ۷۱

پاسخ: این نامه ها دلالتی بر جواز ترجمه حرفی ندارد بلکه مستلزم نوعی جائز از ترجمه است که همان تفسیر به غیر عربی است دیگر اینکه این نامه ها مشتمل بر قرآن و حتی آیات کاملی از آن نیست بلکه گزیده ای است از آیات قرآن و مطمئناً این بخش های برگزیده حکم قرآن را ندارد. زرقانی برخی از نامه های حضرت را ذکر کرده و نتیجه گرفته که در آنها حتی یک آیه کامل نیز وجود ندارد. ۷۲ و رشید رضا می گوید:

می تواند این یکی دو آیه که در نامه ها بوده ترجمه تفسیری شود و در صورتی که بدانیم ترجمه حرفی مراد است این آیات در نامه ها به عنوان قرآن ذکر نشده است. ۷۳

## ترجمه سوره حمد توسط سلمان

ایرانیان از سلمان خواستند که معانی «فاتحة الكتاب» را برایشان ترجمه نماید و او برای آنها ترجمه کرد: (بنام یزدان بخشاینده) و آنها تا زمانی که زبانشان برای تلفظ عربی آماده گشت آن ترجمه را در نماز می خواندند.



صاحب اصول التفسیر می گوید :

برای نشر اسلام بایستی معانی هدایت الهی در قرآن را به زبان کسانی که دعوت می شوند ترجمه کنیم و شکی در ضرورت آن نمی باشد .

زرقانی در مقام ردّ دلالت این خبر بر ترجمه قرآن می گوید :

این خبر مجهول الاصل است و سندی برای آن شناخته نشده و عمل به آن جایز نیست و در صورت درست بودنش بایستی به تواتر نقل شود چرا که از مواردی است که انگیزه نقل آن فراوان است و نیز در صورت قبول آن ، مراد ترجمه لغوی است و نه حرفی و این خبر به طور قطع با ادله قاطع حرمت و استحاله ترجمه در تعارض است و به آنچه با دلیل قطعی در تعارض باشد نمی توان عمل کرد و دیگر اینکه این خبر با اختلاف نقل شده که این اختلاف موجب اضطراب آن و ردّ خبر است . نبوی نقل کرده که فارسیان از او درخواست نوشتن بخشی از قرآن کردند و او فاتحه الكتاب را به فارسی برایشان نوشت و این خبر با نقل قبلی متفاوت است سوم اینکه خود خبر بیانگر ضعف آن است . چرا که آنان ترجمه فاتحه الكتاب را خواستند و او تنها ترجمه بخشی از «بسمله» را نوشته است . ۲۴

### یاد کرد قرآن در کتب پیشینیان

و انه لتنزیل رب العالمین . نزل به الروح الامین . علی قلبک لتکون من المنذرين . بلسان عربی مبین . وانه لفی زبر الاولین . (شعراء ، ۱۹۲/۲۶ - ۱۹۶)

قبلاً ذکر شد که براساس فتوایی از ابوحنیفه افرادی که نمی توانند به عربی تلفظ کنند ، می توانند قرآن را در نماز به فارسی بخوانند<sup>۷۵</sup> و آیه ۱۹۲ از سوره شعراء از مستندات ایشان می باشد . ۲۴ زمخشری در این زمینه می گوید :

ذکر قرآن در سایر کتب آسمانی بوده است و گفته شده (قیل) که معانی قرآن در آن کتب می باشد و به این آیه برسختن ابوحنیفه که قرائت را به فارسی در نماز جایز می داند احتجاج شده است .

صاحب المنار برای ردّ این توجیه می گوید :

بلی معانی قرآن برخی عام بوده که عبارت است از اصول دین الهی و این اصول در سایر کتب الهی نیز وجود داشته است و در قرآن آمده است . شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً . (شوری ، ۱۳ / ۴۷) اما آنچه که به سیاق نزدیک تر است این است که آنچه در سوره شعراء و امثال آن از قصه موسی و ... است در کتب پیشینیان بوده و نه همه قرآن ، به همین جهت پس از این آیه آمده است : اولم یکن لهم آیه ان یعلمه علماء بنی اسرائیل (شعراء ، ۱۹۷/۲۶) و آیه ۴۶ از سوره قصص نیز متضمن همین معنی است . لذا سیاق

آیه و آنچه متبادر از لغت است این شبهه را رد می کند.

دانشمندان علم تفسیر بر این هستند که در آیه ۱۹۲ سوره شعراء، مضافی در تقدیر است. و در این که مرجع ضمیر [ه] چیست برخی آن را «قرآن» دانسته اند که سیاق آیه گواه آن است و برخی «پیامبر» را که فرمود: ... یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراة والانجیل. (اعراف، ۷/۱۵۷). زمخشری خود از صیغه مریض (قیل) استفاده کرده که نشان از ضعف آن سخن است و ممکن نیست که ابوحنیفه و یا حتی افرادی پایین تر از او در علم لغت و دین چنین نظری داشته باشند که معانی قرآن تمام یا بعضش به همین نظم و ترتیب با الفاظ عبرانی در تورات بوده پس قرآن ترجمه تورات است. ۷۷

البته برخی چون سکاکی از آیه مورد بحث در جهت اثبات ترجمه ناپذیری قرآن بهره جسته اند. مفهوم این کتاب (در قالب سایر زبانها) در کتاب های پیشین موجود است اما آن کتب ترجمه و مفهوم قرآن در قالب دیگر زبانها نیست و آن تاثیری که قرآن با زبان عربی در دلها به جای می گذارد و دلها را تکان می دهد از هیچ زبان و ترجمه ای ساخته نیست. ۷۸

### حدیث ابن مسعود

آمده است که ابن مسعود به فردی غیر عرب قرآن تعلیم می داد، آن مرد به جای «طعام الایم» گفت «طعام الیتیم»، ابن مسعود گفت بگو «طعام الفاجر» و آن گاه گفت اگر به جای «العلیم» «الحکیم» بگویند خطا در قرآن محسوب نمی شود، خطا آن است که به جای آیه رحمت، آیه عذاب قرار دهید. امام فخر رازی این حدیث را از دلایل کسانی که قرائت ترجمه را قرائت قرآن می دانند دانسته و در پاسخ گوید اگر سخن ابن مسعود حجت است، بایستی در همه احوال به او اقتدا کرد، نه به برخی از سخنان او تمسک جست و آیا این سخن او را می پذیرید که «حمد» و «معوذتین» از قرآن نیست. ۷۹

رساله جامع علوم انسانی

۱. تاریخ قرآن / ۶۴۶-۶۴۷.

۲. التفسیر و المفسرون، ۱/ ۲۳.

۳. مناهل العرفان، ۲/ ۱۲۰.

۴. همان/ ۱۵۴.

۵. تاریخ قرآن/ ۶۴۷.

۶. ر. ک: التفسیر و المفسرون، ۱/ ۲۳؛ مناهل العرفان،

۲/ ۱۲۱؛ اصول التفسیر، ۲/ ۴۷۹؛ اصول فی التفسیر/ ۳۵-۳۴؛

تاریخ قرآن / ۶۴۷.

۷. ر. ک: مناهل العرفان، ۲/ ۱۲۱.

۱. الترجمان به معنی مترجم و یا گزارنده و جمع آن تراجم و تراجمه می باشد و برخی آن را فارسی (=ترزیان) دانسته اند،

ر. ک: النهایه، ۱/ ۱۸۶؛ فرهنگ فارسی، ۱/ ۱۰۶۴؛

المعجم الوسیط، ۱/ ۸۳؛ تاریخ قرآن / ۶۴۶.

۲. ابن مسعود گفته است که: نعم الترجمان القرآن این

عباس، تهذیب التهذیب، ۵/ ۲۴۳.

۳. اساس البلاغه، ذیل ماده فسر/ ۱/ ۳۴.

۴. مناهل العرفان، ۲/ ۱۲۰.

۵. النهایه، ۱/ ۱۸۶ و ر. ک: مناهل العرفان، ۲/ ۱۱۹-۱۲۰؛



۱۲. ر. ک: التفسیر و المفسرون، ۲۵-۲۴/۱.
۱۳. مناهل العرفان، ۱۲۱/۲.
۱۴. ر. ک: مناهل العرفان، ۱۲۴-۱۲۷؛ التفسیر و المفسرون، ۲۸/۱، ۲۹؛ اصول فی التفسیر/ ۳۵؛ تاریخ قرآن/ ۶۴۸.
۱۵. مناهل العرفان، ۱۲۸/۲، ۱۸۶.
۱۶. همان.
۱۷. ان تكون صیغه الترجمة مستقلة عن الاصل بحيث يمكن ان يستغنى بها عنه وان تحل محله وكانه لا اصل هناك ولا فرع (مناهل العرفان، ۱۲۳/۲)
۱۸. مناهل العرفان، ۱۳۳/۲، ۱۵۷؛ اصول فی التفسیر/ ۳۵.
۱۹. ر. ک: التفسیر و المفسرون، ۱/۲۹؛ اصول فی التفسیر/ ۳۶.
۲۰. ر. ک: مناهل العرفان، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۳۲، ۱۷۹؛ التفسیر و المفسرون، ۱/۲۵.
۲۱. مناهل العرفان، ۱۸۶/۲.
۲۲. المنار، ۳۴۷/۹.
۲۳. مناهل العرفان، ۱۲۰/۲.
۲۴. همان/ ۱۵۵، ۱۶۵.
۲۵. مناهل العرفان، ۲/، اما الترجمة التفسیریة فمیسورة فیما لا یعجز عنه البشر، ۱۲۴/۲؛ المنار، ۳۲۶/۹.
۲۶. ر. ک: المنار، ۳۴۴/۹.
۲۷. التفسیر و المفسرون، ۱/۲۴-۲۵، مناهل العرفان، ۱۵۷/۲؛ المنار، ۳۲۶/۹؛ اصول فی التفسیر/ ۳۵.
۲۸. اصول التفسیر، ۴۷۹/۲.
۲۹. التفسیر و المفسرون، ۱/۲۷-۲۸. در فصل پیش گذشت که این نظر او مورد قبول دیگران نیست. و نیز ر. ک: به علوم قرآن، ۳/۲۱۹؛ قرآن ناطق، ۴۱-۶۵؛ المنار، ۳۳۶/۹، به نقل از عبدالعزیز احمد البخاری.
۳۰. ر. ک: المنار، ۳۲۶/۹ و ۳۴۳ و نیز ر. ک: مناهل العرفان، ۱۴۶/۲.
۳۱. ر. ک: التفسیر و المفسرون، ۱/۲۵.
۳۲. قرآن ناطق، ۷۹-۸۰.
۳۳. مناهل العرفان، ۱۴۶/۲.
۳۴. همان/ ۱۷۰-۱۷۱.
۳۵. تلخیص از مناهل العرفان، ۱۳۴/۲-۱۳۹.
۳۶. قرآن کریم، بقره/ ۲۳؛ یونس/ ۳۸.
۳۷. ر. ک: التفسیر و المفسرون، ۱/۲۵؛ المنار، ۳۲۵/۹.
۳۸. اصول التفسیر، ۴۶۹/۲.
۳۹. قرآن ناطق، ۱/۷۷، به نقل از احکام القرآن ۴/۸۷-۸۸.
۴۰. مناهل العرفان، ۱۵۶/۲، المنار، ۳۴۷/۹.
۴۱. همان/ ۱۵۹.
۴۲. التفسیر الکبیر، ۱/۲۰۹-۲۱۷؛ المنار، ۳۳۶/۹.
۴۳. همان/ ۲۱۰.
۴۴. مناهل العرفان، ۱۴۰/۲، ۱۵۵.
۴۵. المنار، ۳۴۳/۹.
۴۶. مناهل العرفان، ۱۵۵/۲.
۴۷. اصول التفسیر، ۲/۴۷۲.
۴۸. المنار، ۳۴۸/۹.
۴۹. المنار، ۳۲۷-۳۲۸/۹.
۵۰. همان/ ۳۵۰.
۵۱. ر. ک: علوم القرآن، ۳/۲۱۹، (به نقل از زحیلی)؛ مناهل العرفان، ۲/۱۵۶؛ التفسیر و المفسرون، ۱/۲۴.
۵۲. مناهل العرفان، ۱۵۶/۲.
۵۳. اصول التفسیر، ۲/۴۷۰.
۵۴. ر. ک: المنار، ۳۲۸/۹، ۳۵۱.
۵۵. همان/ ۳۴۳.
۵۶. همان/ ۳۲۶.
۵۷. المیزان، ۵۷/۱۱.
۵۸. المنار، ۹/۳۲۶؛ قرآن ناطق، ۱/۷۷.
۵۹. المنار، ۹/۳۲۶-۳۲۷.
۶۰. علوم القرآن، ۳/۲۱۹.
۶۱. التفسیر و المفسرون، ۱/۲۵.
۶۲. ر. ک: المنار، ۳۲۳/۹، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲.
- ۳۳۵؛ اصول التفسیر، ۲/۴۷۰ و ۴۸۱.
۶۳. مناهل العرفان، ۲/۱۶۰-۱۶۱.
۶۴. ر. ک: مناهل العرفان، ۲/۱۶۳، ۱۶۲، ۱۱۷، المنار، ۳۳۰/۹.
۶۵. رزقانی این دلایل را به عنوان شبهات بر منع ترجمه نقل می کند: العرفان، ۲/۱۶۵، به بعد.
۶۶. مناهل العرفان، ۲/۱۶۵.
۶۷. التفسیر الکبیر، ۲/۱۶۸.
۶۸. تاریخ قرآن/ ۶۵۱-۶۵۲.
۶۹. مناهل العرفان، ۲/۱۶۵-۱۶۶.
۷۰. همان/ ۱۶۷؛ اصول التفسیر، ۲/۴۶۴-۴۶۵.
۷۱. اصول التفسیر، ۲/۴۶۴.
۷۲. مناهل التوفان، ۱۶۷/۲.
۷۳. المنار، ۹/۳۲۷.
۷۴. مناهل العرفان، ۲/۱۷۲، ۱۷۳؛ اصول التفسیر، ۲/۴۶، به نقل از مسیوط سرخسی.
۷۵. ر. ک: المنار، ۹/۳۳۴-۳۳۶ (اشاره به بازگشت از فتوی)
۷۶. ر. ک: التفسیر الکبیر، ۱/۲۱۳، امام فخر دلایلی را مبنی بر اعتراض به این استناد ذکر می کند.
۷۷. همان، ۹/۳۳۹-۳۴۰.
۷۸. قرآن ناطق، ۱/۷۶.
۷۹. التفسیر الکبیر، ۱/۲۱۳.